

## نتیجه گیری

تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه بوضوح می‌تواند به سه دوره مجزا تقسیم شود:

دوره نخست حدود ده سال را دربرمی‌گیرد، یعنی تقریباً از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴؛ که دوره پیدایی و تحکیم تئوری و برنامه سوسیال دموکراسی بود. در این مقطع، در روسیه، هواداران «گرایش جدید» خیلی اندک بودند. سوسیال دموکراسی بدون جنبش طبقه کارگر وجود داشت، و بمثابة یک حزب سیاسی، در مرحله جنینی رشد قرار داشت.

دوره دوم، سه تا چهار سال را در بر می‌گیرد، یعنی سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۸؛ که دوره بمیدان آمدن سوسیال دموکراسی بمثابة یک جنبش اجتماعی، بمثابة شورش توده‌های مردم، بمثابة یک حزب سیاسی بود؛ و این دوره کودکی و نوجوانی را شامل می‌شد، که در آن تحصیل‌کردگان، در این سوز می‌سوزند که با اشتیاق فراوان و عمومی، بمنظور مبارزه علیه نارودیسیم، به درون کارگران بروند؛ و کارگران علاقه عمومی به اقدام اعتصابی نشان می‌دهند. جنبش پیشرفت چشمگیری کرد. اکثر رهبران، جوانانی بودند که هنوز به "سن سی و پنج سالگی" - که به نظر آقای ن. میخائیلوفسکی یک نوع سرحد طبیعی محسوب می‌شد - نرسیده بودند. اینان، بواسطه جوانی، معلوم شد که برای فعالیت عملی آموزش ندیده بودند و با سرعت حیرت‌انگیزی میدان را ترک گفتند. اما در اکثر موارد، دامنه فعالیت‌شان بسیار گسترده بود. بسیاری از آنان، اندیشه انقلابی‌شان را با هواداری از ناردنایا ولیا شروع کرده بودند. تقریباً همه‌شان در سالهای اول جوانی، با شوق مفرط، تروریست‌های قهرمان را می‌پرستیدند. برای پشت‌سرگذاشتن آن برداشت‌های جذاب از سنت‌های قهرمانی، مبارزه‌ای ضروری بود، و این مبارزه با قطع روابط فردی با اشخاصی همراه شد که مصمم بودند به ناردنایا ولیا وفادار بمانند؛ یعنی همان کسانی که سوسیال دموکرات‌های جوان برایشان احترام عمیقی قائل بودند. مبارزه، رهبران جوان را وادار کرد تا بر معلومات‌شان بیافزایند، ادبیات غیرقانونی هر گرایشی را بخوانند، و از نزدیک مسائل مربوط به نارودنیسم قانونی را مورد مطالعه قرار دهند. سوسیال دموکرات‌هایی که در این مبارزه آموزش دیده بودند، به درون جنبش طبقه کارگر رفتند، بی‌آنکه حتی "برای لحظه‌ای"، تئوری مارکسیسم - که بطور درخشانی مسیر راه‌شان را روشن کرده بود - و یا وظیفه سرنگونی اتوکراسی را از یاد برده باشند. تاسیس حزب در بهار سال ۱۸۹۸ برجسته‌ترین و در عین حال آخرین اقدام سوسیال دموکرات‌های این دوره بود.

دوره سوم - چنانچه دیدیم - در سال ۱۸۹۷ آماده شد و قطعاً در سال ۱۸۹۸ (۱۸۹۸-؟) کاملاً از دوره دوم برید. این دوره، با اختلاف، انحلال و تزلزل همراه بود. طی نوجوانی است که صدا دورگه می‌شود! به همین ترتیب، در این دوره، صدای سوسیال دموکراسی روسی شروع به دورگه شدن و تفت غلط خواندن کرد - در یک طرف نوشتجات آقایان استرووه و پروکوپوویچ، بولگاکف و بردیایف و در طرف دیگر، از جمله تألیفات و.ای. ن. و ر.م. ب. کریچفسکی و مارتینف. اما این فقط رهبران بودند که سرگردان بودند و به قهقرا می‌رفتند؛ خود جنبش به رشدش ادامه می‌داد و گام‌های عظیمی به جلو برمی‌داشت. مبارزه پرولتاریایی به درون اقشار جدیدی از کارگران راه می‌یافت و در تمام روسیه گسترده می‌شد، و همزمان، احیای روح دموکراسی را در میان دانشجویان و سایر بخش‌های مردم بطور غیرمستقیم تحریک می‌کرد. اما آگاهی سیاسی رهبران در برابر وسعت و قدرت خیزش خودانگیخته، سر تسلیم فرود آورد؛ در این ایام، در بین سوسیال دموکرات‌ها تیپ دیگری غالب شده بود - آن تیپ از فعالین عملی که تقریباً و صرفاً با ادبیات

"مارکسیست قانونی" آموزش دیده بودند - که معلوم شد هر قدر جنبش خودانگیخته توده‌ها آگاهی سیاسی بیشتری از آنان طلب می‌کرد، به همان اندازه نیز بی‌کفایتی بیشتری از خود نشان می‌دادند. رهبران نه تنها از نظر تئوری ("آزادی انتقاد") و به لحاظ عمل ("بدوی‌گرایی") عقب بودند، بلکه کوشیدند تا با توسل به همه‌گونه استدلال‌های پُر آب و تاب، عقب‌ماندگی‌شان را توجیه کنند. سوسیال دموکراسی توسط هواداران برنتانو<sup>۱</sup> در ادبیات قانونی، و دنباله‌روان در ادبیات قانونی، به سطح تری‌دیونیونیسیم تقلیل پیدا کرده بود. برنامه «کردو» شروع به اجراء آمدن کرد، بویژه وقتی که "روش‌های بدوی" سوسیال دمکرات‌ها موجب احیای گرایش‌های انقلابی غیرسوسیال دموکراتیک شد.

اگر خواننده به من انتقاد کند که چرا اینقدر طولانی، بویژه به **رابوچیه دلو** پرداختم، فقط می‌توانم بگویم که **رابوچیه دلو** به این دلیل علت اهمیت "تاریخی" کسب کرد که "روح" این دوره را - بطور برجسته‌ای - بازتاب می‌دهد.<sup>۲</sup> این نه ر.م. ثابت‌قدم، بلکه کریچفسکی‌ها و مارتینف‌های بادنما<sup>۳</sup> بودند که بدرستی توانستند اختلاف و تزلزل را بیان کنند، و آمادگی‌شان را برای امتیاز دادن به جریان "انتقادی" و "اکونومیسیم" و تروریسم نشان دهند. صفت مشخصه این دوره، نه تحقیر شدید کار عملی توسط بعضی از ستایشگران "مطلق"، بلکه ترکیب خُرده‌کاری با بی‌اعتنایی کامل به تئوری بود. قهرمانان این دوره زیاد در بند ردّ مستقیم "عبارات پُر آب‌وتاب" نبودند بلکه سرگرم مبتذل کردن‌شان بودند. سوسیالیسم علمی دیگر خصلت یک تئوری انقلابی جامع را از دست داد و به معجون درهم‌برهمی تبدیل شد که با انتشار هر کتاب درسی تازه آلمانی، "آزادانه" رقیق‌تر می‌شد؛ "مبارزه طبقاتی" دیگر فعالیت وسیع و پرنرژی‌تری را ترغیب نمی‌کرد، بلکه از آنجا که "مبارزه اقتصادی از مبارزه سیاسی جدایی ناپذیر است"، جنبه مرحم پیدا کرده بود؛ ایده تشکیل حزب بمثابه فراخوانی برای ایجاد سازمان رزمنده‌ای از انقلابیون نبود، بلکه ابزاری برای توجیه اشکالی از "بوروکراسی انقلابی" و بازی بچگانه با اشکال "دموکراتیک" بود.

اینکه چه وقت دوره سوم تمام خواهد شد و چه زمانی دوره چهارم (که اکنون خیلی از نشانه‌هایش پیداست) شروع خواهد شد، ما چیزی نمی‌دانیم. ما در حال گذار از حوزه تاریخی به حوزه حال و بخشاً آینده هستیم. ولی قویاً اطمینان داریم که دوره چهارم به استحکام مارکسیسم رزمنده خواهد انجامید، که سوسیال دموکراسی روسی از این بحران با پختگی کامل بیرون خواهد آمد، که عقب‌داران اپورتونیست با پیشگامان راستین انقلابی‌ترین طبقه "تعویض" خواهند شد.

در رابطه با فراخوان برای یک چنین "تعویضی" و با توجه به جمع‌بندی گفته‌های فوق، می‌توانیم به پرسش: چه باید کرد؟ مختصراً اینطور پاسخ بدهیم:

باید نقطه پایانی بر دوره سوم گذاشت.

<sup>۱</sup> L. Brentano اقتصاددان بورژوازی آلمانی و مدافع باصطلاح «سوسیالیسم دولتی» که می‌کوشید ثابت کند که برقراری برابری اجتماعی در چارچوب سرمایه‌داری، و از طریق اصلاحات و آشتی بین منافع کاپیتالیست‌ها و کارگران امکان‌پذیر است. برنتانو و پیروان وی با عبارت‌پردازی‌های مارکسیستی ماهیت واقعی خود را پرده‌پوشی می‌کردند و می‌کوشیدند جنبش کارگری را تابع منافع بورژوازی کنند.

<sup>۲</sup> می‌توانستیم با این ضرب‌المثل آلمانی هم جواب بدهیم: *Den Sack schlägt man, den Esel meint man* خورجین می‌زنه، اما منظورش زدن خره! نه تنها **رابوچیه دلو** بلکه **توده وسیعی** از کارگران عملی [اهل عمل، پراتیسین‌ها] و **تنوریسین‌ها** نیز که جذب جریان **مُدروز** - یعنی "انتقاد" - شده بودند، در باره مسئله خودانگیختگی دچار سردرگمی شدند، و با روی‌برگردان از سوسیال دموکراسی، به مفهوم تری‌دیونیونیستی از وظایف سیاسی و تشکیلاتی‌مان رویکرد نشان دادند. لنین **Weathercock** بادنما - وسیله کوچکی است که بر فراز بلندی یا ساختمان نصب می‌کنند تا جهت باد را ببینند.